

وقتی بی‌عدالتی‌ها «قانون» نامیده می‌شود!

نقدی بر ماده ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی که سردفتری را موروثی کرده است



انجام دهد.

نتیجه چنین افکاری که به روشنی نمی‌توان مقصود و هدف مقنن را کشف کرد، محدود به ماده ۶۹ قانون مذکور نبوده و در قوانین دیگری نیز یافت می‌شود، برای مثال هدف حکیمانه مقنن در تصویب قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت، در خصوص اعطای پروانه به برخی اشخاص، با هیچ منطق حقوقی و عقلی قابل درک نیست. برای مثال چگونه و با چه منطق عقلی، می‌توان نمایندگان یک دوره مجلس را با دارا بودن مدرک لیسانس حقوق، در کسوت و کالت دادگستری پذیرفت؟ آیا هدف و مقصود قانونگذار از چنین قوانینی به وضوح دلالت بر تعارض منافع اشخاص در زمان تصویب قانون مذکور نبوده است؟!

به نظر می‌رسد مقنن با چنین عملی در صدد کارآفرینی برای نمایندگان با مدرک لیسانس حقوق بعداز اتمام دوره نمایندگی مجلس بوده، و صرف اعتماد عدای از جامعه و انتخاب یک شخص برای یک دوره نمایندگی مجلس، با عدم پذیرش شفافیت آرای نمایندگان در ادوار مختلف مجلس، چندان قابل توجیه نیست چراکه در لوائح کنونی یک‌دوره‌نماینده‌گی مجلس نمی‌تولد اعتبار و معیار سنجش صلاحیت اشخاص در ورود به امور تخصصی باشد. در نهایت و با صرف نظر از تدقیق و کنکاش در حکمت مقنن در زمان تصویب چنین قوانینی، باید توجه داشت که امروزه با امکانات آموزشی فراوان و فارغ‌التحصیلان بی‌شمار رشته حقوق، حکمت توأم با تبعیض مقنن، در مواد مذکور، قابل دفاع نبوده و حتی از طرف ذی‌نفعان چنین قوانینی، قابل پذیرش نیست.

■ **تفسیر غلط از قانون سردفتری**

البته عدای اندک در دفاع از ماده ۶۹ قانون مذکور، معتقدند وجود این ماده (به سردفتر اسناد رسمی فرصت داده تا از بایگانی اسناد خود حراست و حفاظت کند)، در مقابل چنین استدلالی می‌توان چنین نظر داد که ماده مذکور، با داشتن فلسفه‌های مبنی بر حفاظت از اسناد، در صدد اعطای صلاحیت سردفتری به شخص معرفی شده نبوده و صرفاً چنین شخصی از جانب سردفتر یا وراث وی، «امین موقت اسناد» است.

در این خصوص باید توجه داشت که در هیچ‌یک از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴، از شخصی با لفظ «سردفتر» یاد نشده و چنین امری بی‌انگیز عدم تفویض صلاحیت انحصاری حاکمیت در انتخاب سردفتر به عنوان یک صاحب منصب عمومی است. همچنین باید توجه داشت‌که چنین تحلیلی، از لفظ مذکور نیز قابل استنباط است چراکه هدف از کاربرد چنین لفظی، صرفاً «حفاظت و نگهداری از اسناد» و در نهایت «تصدی اداری از اسناد تنظیمی» است.

دیگر؛ از جانب سردفتر شاعغل یا وراث وی، باید در موعدهای معین شده قانونی (دو ماه و شش ماه) انجام پذیرد. اگر هدف قانونگذار از چنین اختیاری، اعطای صلاحیت انتخاب و انتصاب سردفتر و تفویض وظایف حاکمیتی به سردفتر شاعغل یا وراث وی بوده باشد، قاعدتاً نباید مشمول محدودیت زمانی نشود. یعنی تعیین محدودیت زمانی در قانون فوق، در جهت تعیین مصدق موقت برای پاسداری و حراست از اسناد بوده، نه تعیین سردفتر جدید.

■ **تفسیری دور از واقعیات اجتماعی**

تعیین امین موقت برای اسناد تنظیمی از جانب سردفتر سابق یا وراث وی با لحاظ محدودیت‌های زمانی، در جهت «فوریت حفاظت» از اسناد تنظیمی توسط سردفتر است، تا با «معرفی» چنین شخصی به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، و حفظ امنیت اسناد تنظیمی، سازمان مذکور اقدامات لازم را برای «انتصاب» سردفتر جدید با شرایط مقرر در قانون،

مطابق ماده ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی، سردفتر شاعغل در شرف بازنشستگی در زمان حیات یا وراث وی بعد از فوت ایشان، می‌توانند امتیاز حاکمیتی را به میبالغ بسیار گزاف به دیگران واگذار یا به اولاد خود منتقل کنند. این قضیه در واقع رانتی است که یک ماده قانونی آن را عادی کرده و به این ترتیب انحصار ایجاد شده است.

■ ■ ■

قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران توسط نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی ایران که از ۹ شهریور ۱۳۵۰ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۴ دایر بوده مورد تصویب قرار گرفت. اینک ۱۲ نفر از نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی، تحصیلات حقوقی و مشاغل مرتبط با علم حقوق داشتند، دور از انتظار نیست. با این حال در خصوص چنین موضوعی به قطعیت نمی‌توان نظر داد، در نتیجه چنین امری نیازمند پژوهش تاریخی مفصل بوده، هر چند به نظر می‌رسد، در نظم کنونی امروز، تغییر ماده ۶۹ قانون مذکور امری لازم و حیاتی است.

■ **نضاد قانون سردفتری یا قانون اساسی**

ماده ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب سال ۱۳۵۴، بدون تدقیق در مفهوم آن، جهت داوری عمومی، درج می‌شود؛ ماده ۶۹ قانون مذکور، بدین شرح است: «سردفتر شاعغل که بازنشسته می‌شود می‌تواند شخص واجد صلاحیت طبق مقررات این قانون را برای تصدی دفتر خانه خود به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور معرفی کند. مدت لازم برای معرفی در مورد بازنشستگی الزامی دو ماه قبل از تاریخ بازنشستگی است و در غیر این مورد باید معرفی مزبور ضمن تقاضانامه بازنشستگی به عمل آید. وره سردفتر متوفی که حین الفوت شاعغل بوده است تا شش ماه از تاریخ فوت سردفتر می‌تواند مجتمعاً به ترتیب فوق شخص واجد صلاحیت را معرفی کنند. در صورتی که سردفتر یا وراث او در مهلت‌های مذکور شخص واجد صلاحیت معرفی نکنند سازمان ثبت اسناد و املاک کشوری می‌تواند تصدی دفتر خانه را با رعایت مقررات این قانون به شخص واجد شرایط دیگری واگذار کند»

باید توجه داشت که ماده ۶۹ قانون مذکور، دارای دو بخش است. جالب اینکه ماده ۶۹ قانون مذکور، از لحاظ حقوقی و گستره مقررات حقوقی، برخلاف صریح مفاد مقدمه قانون اساسی در خصوص لزوم ایجاد زمینه برابر کار و امکانات شغلی و همچنین بندهای ۹۶ و ۱۰ اصل ۳ قانون اساسی، و همچنین بندهای ۴، ۷ و اصل ۴۳ قانون اساسی و اصول ۲۸، ۱۹، ۴ و ۷۲ قانون اساسی نیز در مخالفت آشکار است.

همچنین ماده مذکور، با بندهای ۴، ۳، ۲، ۵ و ۱۱ سیاست‌های کلی نظام در بخش اشتغال و بند ۴ بندهای ۴، ۳، ۲، ۵، ۴، ۱۰ و ۱۳، ۱۶ سیاست‌های کلی نظام اداری نیز در تضاد و تعارض آشکار است. حال جای این پرسش است که تصویب قانون موجد تبعیض در ساختار حکومتی نظام سیاسی سابق، چگونه می‌تواند با وجود تعارض آشکار با قانون اساسی فعلی، همچنان دارای طرفدارانی باشد؟ آیا چنین حمایتی از قوانین، نظام تبعیض آمیز گذشته را تداعی نمی‌کند؟ یا اینکه نظام سیاسی و حقوقی امروز، ادامه‌دهنده بی‌عدالتی تقنینی نظام سیاسی و حقوقی سابق است؟

■ **تعارض منافع هنگام قانونگذاری**

هر چند ماده ۶۹ قانون سردفتری، مورد توجه بسیاری از حقوقدانان نیز قرار گرفته و در خصوص موضوع مذکور مطالبی را متذکر شده‌اند، به نظر می‌رسد در

و چنین تفسیری دور از واقعیات اجتماعی و حقوقی قوانین خواهد بود.

■ **انحصاری بی‌سابقه در یک‌صد سال قانونگذاری**

همچنین باید توجه داشت که تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران در سال ۱۳۵۴، و بازنشستگی سران دفاتر اسناد رسمی بعد از گذشت چند دهه از تصویب چنین قانونی، و اجرای ماده ۶۹ قانون مذکور، قدرت حاکمیت در انتخاب سردفتران جدید به عنوان نماینده و مأموران حاکمیت در رسیت‌بخشی به اسناد تنظیمی توسط اتباع آن حاکمیت را با خدشه مواجه می‌کند. حال جای این پرسش اساسی است که آیا می‌توان اختیار حاکمیت در چنین انتصابات را «تحدید» یا «به‌طور کلی سلب» کرد؟ اگر پاسخ به چنین پرسشی مثبت است، چرا قانونگذار در سال ۱۳۵۴، چنین امتیازی(۱) را برای دفتریاران در نظر نگرفته است؟ با دقت در قوانین موضوعه در طول یک‌صد سال قانونگذاری، چنین اقدامی در هیچ‌یک از مناصب حکومتی دیده نمی‌شود، پس چگونه می‌توان مقصود مقنن از تعیین امین موقت در ماده ۶۹ قانون مذکور را تفویض اختیارات حکومتی تفسیر کرد؟ با فرض پذیرش استدلال موافقان توارث مناصب حکومتی، چرا در دیگر مناصب چنین امتیازی لحاظ نشده است؟

با توجه به اینکه، هر ساله میبالغ هنگفتی برای تصدی سردفتری پرداخت می‌شود، ماده ۶۹ قانون مذکور، به میبالغ پرداختی اشاره نکرده و در نتیجه در خصوص چنین موضوعی ساکت است، با فرض پذیرش انتصاب صاحب منصب جدید، توسط سردفتر بازنشسته



سران دفاتر اسناد رسمی، در زمان تصدی خودشان، حق الثبت و حق التحریر و هزینه‌های بایگانی اسناد را اخذ می‌کنند، در نتیجه ارائه شده برای جواز فروش منصب سردفتری با این ادعا نیز قابل پذیرش نیست. کما

اینکه سران دفاتر اسناد رسمی، همانند هر شغل دیگری بعد از ۳۰سال فعالیت شغلی و حرفه‌ای و پرداخت بیمه، مطابق مقررات بازنشسته‌شده و حقوق و مزایای بازنشستگی را اخذ می‌کنند

در «واگذاری» و تعیین سردفتر جدید در بازه زمانی کوتاه‌مدت نخواهد داشت.

همچنین سازمان مذکور می‌تواند با ذخیره کردن اشخاص متعددی برای تصدی منصب سردفتری، به محض حدوث چنین امری، فوراً و بدون فوت وقت، شخص واجد صلاحیتی را از طرف حاکمیت منصوب کند.

همچنین باید توجه داشت که پذیرش نظر موافقان در خصوص پذیرش توارث و تفویض اختیارات حکومت در تعیین صاحب منصبان عمومی به سردفتران؛ منافی احراز صلاحیت ابتدایی سردفتران، توسط حاکمیت است و انتقال یا تفویض قدرت گزینش از جانب حاکمیت به مأموران تحت اختیار وی، منافی با قدرت و اختیار حاکمیت عمومی در گزینش مأموران حکومتی است چراکه پس از بازنشستگی سردفتران اسناد رسمی از جانب حاکمیت شده است، همچنان که گزینش چنین اشخاصی به استناد «تفسیر غلط» از ماده ۶۹ قانون مذکور، به «مأموران حاکمیت، سردفتران شاعغل و وراث آنها» تفویض شده است، که فرض پذیرش چنین استدلالی را با هیچ منطق حقوقی نمی‌توان توجیه کرد.

■ **بر تری طلبی یک طبقه از جامعه**

همچنین برخی با پذیرش غیرعقلی بودن چنین تفسیری از ماده ۶۹ قانون مذکور و همچنین با پذیرش شناختی از مناسبات اجتماعی و قانونی جامعه در پایه داستان را بر این مسئله گذاشته‌اند که یک فرد دو تابعیتی در کشور ایران آن‌قدر آزادی عمل دارد که می‌تواند هر جرمی را مرتکب شود حال آنکه به واسطه دستگاه قضایی مستقل در ایران، در زندان‌های ایران افرادی از ملیت‌های مختلف به جرم‌های گوناگونی همچون جاسوسی، حمل و نقل مواد مخدر، مسائل اخلاقی و… حصور دارند و در حال گذران دوران محکومیت خود هستند، تأمین شود!

این در حالی است که سران دفاتر اسناد رسمی، در زمان تصدی خودشان، حق الثبت و حق التحریر و هزینه‌های بایگانی اسناد را اخذ می‌کنند، در نتیجه توجیه ارائه‌شده برای جواز فروش منصب سردفتری با این ادعائیز قابل پذیرش نیست. کما اینکه سران دفاتر اسناد رسمی، همانند هر شغل دیگری نظیر معلمان، آتش نشانان، کارگران معدن، پرستاران، رانندگان تاکسی و… بعد از ۳۰ سال فعالیت شغلی و حرفه‌ای و پرداخت بیمه، مطابق مقررات بازنشسته شده و حقوق و مزایای بازنشستگی را اخذ می‌کنند.

حال دلیل تقوی و بر تری طلبی یک طبقه از جامعه نسبت به طبقات دیگر آن جامعه در چیست؟ حال آنکه واقعیت جامعه ما گویای این امر است که بسیاری از اشخاص حتی توان بیمه کردن خودشان را در طول زمان توانمندی خود نداشته و آینده‌ای مهیمن نیز ندارند!

■ **ماهیت مختلط سردفتری**

در حقوق ایران، همانند حقوق فرانسه، سردفتری از مشاغل مختلط محسوب می‌شود، یعنی شغلی که از ماهیت منصب عمومی است و از طرفی نیز، شغلی آزاد، محسوب می‌شود. در نتیجه، چنین شخصی صاحب منصب عمومی است. به این دلیل که در خصوص اسناد پذیرش استدلال موافقان توارث مناصب حکومتی، چرا در دیگر مناصب چنین امتیازی لحاظ نشده است؟ با توجه به اینکه، هر ساله میبالغ هنگفتی برای تصدی سردفتری پرداخت می‌شود، ماده ۶۹ قانون مذکور، به میبالغ پرداختی اشاره نکرده و در نتیجه در خصوص چنین موضوعی ساکت است، با فرض پذیرش انتصاب صاحب منصب جدید، توسط سردفتر بازنشسته اشخاصی کارمندان دولتی نبوده و در مقابل خدمات ارائه‌شده، از مشتریان خود میبالیی در یافت می‌کنند. با تفاسیر صورت گرفته مشخص است که سردفتری اسناد رسمی خدمتی رایگان نبوده و ارائه‌دهندگان چنین خدماتی به‌صورت رایگان فعالیت نمی‌کنند. همچنین ارائه‌دهندگان چنین خدماتی، با دریافت هزینه‌های خدمات ارائه شده و با توسل به اقتدار و قدرت حکومت، اسناد فعالیت را اعتبار و رسمیت می‌بخشند، و بعد از بازنشستگی یا احياناً فوت، هیچ مسئولیتی در خصوص اسناد تنظیم‌شده در زمان فعالیت خودشان نیز متوجه آنها نخواهد بود.

در مجموع «خرید و فروش و انتقال و انتصاب» شخصی با پرداخت چند میلیارد برای تصدی منصب سردفتری است، که بیانگر، بی‌عدالتی و تبعیض در قانونگذاری است. آیا شخصی که چند میلیارد تومان، برای تصدی منصب سردفتری پرداخت می‌کند، دنبال سوءاستفاده از اسناد تنظیمی توسط سردفتر سابق نخواهد بود؟

به‌نظر می‌رسد با استناد به اصل ۸ قانون اساسی، وظیفه حکومت را در تعدیل قوانین، نسخ یا اصلاح قوانین تبعیض آمیز روشن کرده است چراکه باید پذیرفت که بسیاری از قوانین میراث نظام حقوقی و سیاسی سابق بوده، و ضرورت بازنگری در آنها به وضوح بر همگان آشکار است، همچنان که قدمت قوانین موجد تبعیض دلیلی بر قرانیت و پذیرش صرف آنها به بهانه «قانون بودن» از جانب حقوقدانان و جامعه نیست.

در نتیجه با دلایل و ارائه مستندات فوق، تبعیض و بی‌عدالتی دیگری از مقنن در لباس مقتدر قانون خودنمایی می‌کند. حال پیشنهاد می‌شود مواد ۶۹ و ۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴/۰۴/۲۵، فوراً حذف و در اصلاحیه جدید قانون مذکور، جهت اثبات حقانیت استدلال مطرح‌شده در این نوشتار، «تعیین امین موقت اسناد» به جای ماده فوق پیش‌بینی شود تا بر همگان تفسیر غلط چنین قانونی در طول نیم‌قرن گذشته، مشخص شود.

■ **پژوهشگر حقوق**

سینما



نقد حقوقی

«دیدن این فیلم جرم است»

فیلم سینمایی دیدن این فیلم جرم است که از اسم آن هم مشخص است با فیلمی قضایی- حقوقی طرفیم، حاشیه‌های بسیاری دارد. این فیلم قسمای غیرواقعی را به تصویر می‌کشد که سازندگان آن با ترسیم رخدادهایی نادرست، مخاطبان را طی یک ساعت و نیم به تماشای انفعالی عجیب در سیستم قضایی کشور سرگرم کرده‌اند. داستان این فیلم درباره یک بسپجی است که همسر باردارش از سوی یک فرد دو تابعیتی مورد تعرض فیزیکی قرار می‌گیرد. دست‌بر قضا این اتفاق در شرایطی رخ می‌دهد که همسرش در پایگاه بسپج در حال گشت دادن است و با حرکت زن به سمت پایگاه بسپج فرد دو تابعیتی توسط همسر و دوستانش دستگیر می‌شود. در ادامه تلاش‌های مختلفی از سوی مسئولان کشور در سطوح مختلف آغاز می‌شود تا این فرد دو تابعیتی آزاد شود. سازندگان این فیلم در اثر خود دنیایی را ترسیم کرده‌اند که بیشتر مناسب کشورهای مانند عراق و افغانستان- آن هم در شرایط درگیری جنگی- است. شاید نسخه بدون مکان و بدون زمان فیلم جواب می‌داد. آنها بدون کمترین شناختی از مناسبات اجتماعی و قانونی جامعه در پایه داستان را بر این مسئله گذاشته‌اند که یک فرد دو تابعیتی در کشور ایران آن‌قدر آزادی عمل دارد که می‌تواند هر جرمی را مرتکب شود حال آنکه به واسطه دستگاه قضایی مستقل در ایران، در زندان‌های ایران افرادی از ملیت‌های مختلف به جرم‌های گوناگونی همچون جاسوسی، حمل و نقل مواد مخدر، مسائل اخلاقی و… حصور دارند و در حال گذران دوران محکومیت خود هستند چه برسد به فردی دو تابعیتی!

حال‌این فرض غلط که احتمالاً در پس آن مسائلی مختلفی گنجانده شده تا سویه حساب‌هایی با برخی بخش‌های حکومت صورت بگیرد، برای بسج و گسترش نیاز به بازیگر حرفه‌ای، لوکیشن‌های گران قیمت، امکانات فراوان و… هنری بیشتر به دنبال صدور بنایمه هستند فراموش می‌کنند تا جزئیاتی مانند «پایه‌تاپل ایل» را از دم و دستگاه سیستم اطلاعاتی حذف کنند!

همچنین به جای انتخاب چهره‌های مناسب برای مأموران امنیتی، افرادی را در جایگاه آنها قرار می‌دهند که بیشتر مناسب کاراکتر مأموران سد معملی هستند تا مأموران امنیتی مأموران امنیتی و حتی عملیات- لاقال آن‌قدر که سازندگان فیلم که خواسته‌اند با بی‌حترامی کامل به تمام سز و وضعیتی مرتب و قابل احترام هستند.

سازندگان فیلم که خواسته‌اند با بی‌حترامی کامل به تمام لباس‌های نظامی منطق داستان خود را پررنگ کنند کاش می‌کردند تا داستان را برپا بزنند. کاش به جای ارفیق کردن داستان با تکنیک‌های هندی و پاشیدن رنگ قرمز در فیلم و… بعد هم افزودن حجم زیادی شعار به قصه کمی بر منطق داستان تأمل می‌کردند و ماجرای اصلی را تا دوسوم اولیه فیلم از مخاطب مخفی نمی‌کردند یا مثلاً در توصیف مأموران نمی‌گفتند مثل مور و ملخ می‌ریزن اینجا مور و ملخ را معمولاً درباره داعشی‌ها و عراقی‌ها به کار می‌برند!

دیدهبان

در مسیر حاشیه

دانشکده حقوق دانشگاه اصفهان، شماره دوم نشریه دانشجویی کلمه را منتشر کرد. در شماره دوم این نشریه حقوقی- دانشجویی به مدیرمسئولی و سردبیری علیرضا چمکرانی به

بررسی ابعاد حقوقی قتل بابک خرم‌دین و اینکه فرزندکشی بدون مجازات نیست پرداخته است. بررسی ابعاد حقوقی جنایت در فلسطین و آنچه در غزه رخ می‌دهد هم از دیگر مطالب این نشریه به

قتل فرزند بدون مجازات نیست و مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی هر کس مرتکب قتل عمد شود و به هر علت قصاص نشود، مانند همین مورد فرزندکشی؛ دادگاه مرتکب را از سه تا ده سال محکوم می‌کند. پس از قتل بابک خرم‌دین کارگردان سینما توسط پدرش، دیواره بحث «فرزندکشی» و ابعاد حقوقی و اجتماعی آن در رسانه‌ها و فضای مجازی داغ شده است. در این میان بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی با این تصور که قتل فرزند توسط پدر، بدون مجازات است به نقد این موضوع پرداختند.

این نشریه هم در گفت‌وگو با حسین جواهری، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی درباره حکم قاتل در برنده قتل فرزند، نوشت: مجازات قتل عمد بر اساس ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی قصاص نفس است اما ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد» یعنی پدر بعد از قتل فرزند قصاص نمی‌شود.